

■ **محمد رضا کاتبی**

**۲۰ فروردین ۱۳۷۹** **میعادی شد** برای پیوستن «سید» به آنان که عصری از آنان **گفت و شنید** و **این میراث** **سترگ** را به **منابه‌الگو** و **مکتبی** در تاریخ‌نگاری **انقلاب** و **دفاع مقدس** ماندگار کرد. اینک در باشکوه روزی اینچنین، روایت سلوک **فتوت** او را از زبان یکی از **حوار** یانش در مؤسسه روایت فتح، یعنی **جناب مرتضی شعبانی** به شنودن نشستیم. امید آنکه مقبول افتد. ■■■

**جنابعالی از چه مقطعی و چگونه با شهید سیدمرتضی آوینی آشنا شدید؟ در آن دوره منش نظری و عملی ایشان را چگونه یافتید؟**
بسم الله الرحمن الرحیم. اولین بار در سال ۱۳۶۵ و زمانی که گروه جهاد تلویزیون داشت به گروه روایت فتح تبدیل می‌شد، به ساختنمانی – که شبکه خبر بعدا در آن مستقر شد- رفتم و با شهید آوینی آشنا شدم. در آن موقع قصه‌نویس بودم و درباره جنگ مطلب می‌نوشتیم و از ماهمی استفاده می‌کردم که ایشان خوشش می‌آمد و به خاطر آنها ما تشویق می‌کرد. از صبح تا ظهر کنار ایشان می‌نشستم و می‌نوشتم. همکاری ما از اواخر سال ۱۳۶۵ تا تیر ماه سال ۱۳۶۷ و قبول قطعنامه و به مدت حدود دو سال و نیم ادامه پیدا کرد. بعد با هم به ساختمان بخرست آمدم و ایشان کار «سراب» را شروع کرد. بعد به ساختمان سمعی بصری سوره فقیه و اولین شماره مجله سوره به سردبیری ایشان در سال ۱۳۶۸ منتشر شد. تا سال ۱۳۷۰، شهید آوینی این مجله را منتشر می‌کرد و واقع همه کاره مجله بود. شماره اول را که ببینیم، متوجه می‌شوید نصف آن را سید مرتضی نوشته است. از شماره دوم مجبور شدیم اسم مستعار بگذاریم. تا سال ۱۳۷۲ که سید مرتضی شهید شد، در مجله سوره در خدمت ایشان بودم. بعد از شهادت ایشان هم تا هفت شماره با سردبیری سید محمد آوینی منتشر و سپس مجله بسته شد.

**غیر از مجله سوره با ایشان در چه زمینه‌هایی همکاری می‌کردید؟**

زمانی که در جهاد بودم، بسیاری از فیلم‌ها را می‌دیدم و برای بعضی از فیلم‌های بازسازی جهاد، روایت می‌نوشتم. روایت فیلم‌های روایت فتح را خود سید مرتضی می‌نوشت. یک بار هم تحقیق درباره سوره یوسف را به من سپرد و باید تمام شخصیت‌های این سوره را در می‌آوردم، داستان را گزارش می‌دادم و تفاسیری را که وجود داشتند، مطالعه می‌کردم. در مجله سوره هم اتاق کنار اتاق سردبیر بود. سید مرتضی مطالب را می‌داد که بخوانم و نظرم را بالای آن بنویسم. گاهی هم درباره مشکلاتی که در متن وجود داشت، صحبت و رفع اشکال می‌کردیم.

**چه ویژگی‌هایی در شهید آوینی بود که ایشان را در ذهن کسانی که از نزدیک با ایشان آشنا بودند یا همکاری می‌کردند، تا این حد برجسته کرده است؟**

به نظر من شهید آوینی اهل دنیا نبود. تحولاتی که در روحیه و زندگی او رخ داد، کم‌نظیر بود. او قبل از انقلاب در دانشکده هنرهای زیبا، معماری می‌خواند. نقاشی هم می‌کرد و در بین روشنفکران و نویسندگان پیشرو هم، دوستان زیادی داشت و در بین آنها جایگاهی پیدا کرده بود. با انقلاب اسلامی ناگهان متحول شد و احساس کرد با پیوستن به نهضت امام، می‌تواند خود واقعی‌اش را کشف کند، به همین دلیل دوربیش را برمی‌دارد و هر جا که برای انقلاب مشکلی هر چند کوچک هم پیدا می‌شود، آن لحظه را ثبت می‌کند. در این دوره شهید «خان گزیده‌ها» را درباره بشناگرد و با کتد و خود را به زحمت تمام دغدغه او این است که صدای مظلومت مردمی را که رژیم شاه همه چیز آنها را به یغما برده است، به گوش مسئولان انقلاب برساند. شهید آوینی در آن مناطق با به پای جهادی‌ها و سپاهی‌ها کار می‌کند. او شاعر خوبی بود، نثر فاخر و پخته‌ای داشت. مقاله‌نویس و تحلیلگر بزرگی بود و می‌توانست با همه آنها، یک جایگاه روشنفکری شاخص برای این خود دهمد و با کتد و خود را به زحمت نیندازد. می‌توانست چهار تا از این فیلم‌های مثلاً عرفانی را بسازد و در حوض کاشی سیب و انار بیندازد و جوایز متعددی هم از جشنواره‌های مختلف بگیرد و به اصطلاح اسم در کند. ولی این کارها را نمی‌کند و به جاهای بی‌نام و نشان می‌رود. به نظر من هیچ‌یک از کسانی که در عرصه سینما کار می‌کنند، عقب و شناخت و مایه سید مرتضی را ندارند، ولی دنیا در نظر او کوچک‌تر از آن بود که تن به این بازی‌ها بدهد. از همه مهم‌تر واکنش سید مرتضی به تهاجم فرهنگی از طریق رسانه‌های گوناگون بود…

**اتفاقا پیشتر، رسانه‌ها و تأثیر گذاری آنها، یکی از مسائل مهم جامعه‌ماست. نسبت شهید آوینی با این مسئله چه بود؟**

واقعیت این است که رسانه‌ها انسان معاصر را محاصره و قوه تفکر را از او سلب کرده‌اند. رسانه‌ها باعث شده‌اند دیگر انسان نتواند حتی با خودش هم در تباط سلمی داشته باشد! تمام سعی رسانه‌ها این است که به ضرب و زور، موسیقی، فیلم، مواد مخدر و… را به انسان تحمیل او و اراه قرار داد. او دوربین را برداشت و به دل خطر زد. از جنگ فیلمبرداری کرد و مثلاً مجموعه ۸۰ قسمتی تلویزیونی «شهری در آسمان» را ساخت. او راه را کاملاً به ما نشان داد. اما متأسفانه آن‌طور که باید و شاید در این راه گوشوده، قدم نینهادیم.

**به نظر شما چه باید می‌کردیم که نکردیم؟**

موضوع بسیار ساده است. شما هر مطلبی را که بخواهید، در اینترنت می‌توانید پیدا کنید. یک کلمه بزیند مثلاً اسم‌زایی، چند صد مقاله درباره آن به شما می‌دهد، اما کلمه شیعه یا ایران را بزیند و ببینید با توجه به ساقیه تاریخی آنها، چند مطلب مهم به دست می‌آورد؛ تقریباً



**آخرین بار که ایشان را دیدم گفت: «به بهشت می‌روم و نشنبه برمی‌گردم تا بقیه کار مجله را انجام بدهیم.» صبح شنبه به محل کارم رفتم. رادیو روشن بود و در اخبار ساعت ۸ گوینده اعلام کرد:**

**سید مرتضی آوینی روز جمعه ۱۹ فروردین شهید شده است! مات و مبهوت مانده بودم و باور نمی‌کردم آن جوانمرد ما را گذاشته و رفته باشد**

هیچ! کاری که شهید آوینی انجام داد این بود که نگذاشت بخش مستند جنگ هم خالی باشد. این کار را با همت و پشتکار عجیبی شروع و تولید محتوا کرد و در این زمینه صاحب سبک هم شد. یادم هست یک روز به ایشان گفتم: «چرا متن‌هایشان را روی کاغذهای کاهی بی‌ارزش می‌نویسید؟» ایشان گفت: «اگر کار ارزش داشته باشد، باقی می‌ماند و اگر نباشد با ابزار و امکانات نمی‌شود به آن ارزش داد!»

**شبهه کار و آموزش ایشان در مستندسازی جنگ چه بود؟ در این عرصه از چه روش‌هایی استفاده می‌کردند؟**

سبکی که شهید آوینی در سینمای مستند پایه‌گذاری کرد، مستند اشرافی نام گرفت، یعنی باطن فیلمبردار روی نوار فیلم ضبط می‌شود و انعکاس می‌یابد. ایشان همیشه به‌چهاره فیلمبردار می‌گفت: شجاع باشند و وارد معر که شوند، چون اگر فقط از عقبه جبهه فیلم بگیرند، رازشان ندرار. می‌گفت: شجاعت فیلمبردار در فیلمی که می‌گیرد انعکاس پیدا می‌کند.

هنوز سه‌پایه دوربینش را زمین نگذاشته بود که سید مرتضی کسی را صدا می‌زد و می‌گفت: فیلم‌هایی که گرفتی به دردم نمی‌خورد بعد که فیلم را به لابراتوار می‌بردی و ظاهر می‌کردیم، می‌دیدیم سید بقدر درست تشخیص داده است. بعضی وقت‌ها، کل یک فیلم، راز با حضور خود فیلمبردار در سطل آشغال می‌ریخت و البته توضیح هم می‌داد که چرا. یادم است از دشت شقایقی فیلم گرفته بود و از آن فیلم، فقط همان یک تکه را در آورد و بعدها در روایت فتح هم از آن استفاده کرد. سید مرتضی سبکی را بناتهاد که پشتش ادعا نبود، بلکه توکل، خاکساری و تواضع بود. به همین دلیل اگر روایت فتح را از فیلم‌های مستند جنگی کشور حذف کنید، چیز زیادی باقی نمی‌ماند.

**از تأثیرات مستندهای شهید آوینی بر مستندسازان سایر کشورها کمتر حرف زده شده است. بد نیست اشاره‌ای هم به این موضوع کنید.**

یک نمونه‌اش کارگردان فیلم «سرباز رایان» است که



## تاریخ

کتب‌و کوفه ۸۸۴۹۸۴۷۹

جایی می‌خواند یا می‌شنید که پیامبر(ص) پس از گرفتن ناخن دست‌هایشان را می‌شستند، امکان نداشت از آن به بعد ناخن بگیرد و دست‌هایش را نشوید. ذره‌ای ریا و ادا و اطوار در او وجود نداشت. به‌قدری جاذبه داشت که می‌توانست افرادی را که کاملاً با هم متفاوت یا حتی ضد هم بودند، در یک جا جمع کند و همگی هم احساس کنند با هم یکی هستند. کاملاً باور داشت کسی که خود را وقف خدا کند، خدا یاری‌اش می‌کند. فوق‌العاده با انصاف بود، به‌طوری‌که حتی مخالفان او هم این ویژگی را در او قبول داشتند. بنده خدایی برای بی‌بی‌سی کار می‌کرد و طبیعی است مخالف سید مرتضی بود، با این همه می‌گفت: نمی‌توانم از این مرد تقدیر نکنم، چون آدمی مثل او ندیده‌ام!

متأسفانه ما سید مرتضی را نه در زمان حیاتش درست شناختیم و نه حالا قادر به شناخت گوهر وجود او هستیم. علتش هم این است‌که فقط به زندگی ظاهری او توجه می‌کنیم و به ذات و حقیقت وجود او توجه نداریم. مسأ آن نوری را که می‌توان با آن باطن افراد را دید، یعنی نور تقوا را نداریم یا کم داریم. خود من که این نور را ندارم و لذا گوهر وجود او را درک نکردم و فقط به رفتار ظاهری او بسنده می‌کنم.

شهید آوینی این بخت و توانایی را داشت که بتواند درباره دغدغه‌هایش بنویسد و فیلم بسازد. بسیاری از کارهای فرهنگی او مطرح و بسیاری از نوشته‌هایش چاپ نشده‌اند. مثلاً کمتر کسی می‌داند سید با مؤسسه نشر آثار حضرت امام همکاری می‌کرد و به‌شدت تحت تأثیر نثر امام بود. او آثار مختلف شعر و داستان‌نویسی قبل از انقلاب را کاملاً خوانده و تحلیل کرده بود، اما از وقوع انقلاب، تمام نوشته‌های قبل از انقلاب خود را سوزاند، چون بعضی از جهت‌گیری‌های خود را نمی‌پسندید.

**کانون نویسندگان ایران قبل از انقلاب کم‌وبیش در برابر رژیم موضع‌گیری‌هایی داشت. گفته می‌شود شهید آوینی با این کانون آشنایی و با بعضی از نویسندگان آن از جمله غلامحسین ساعدی ارتباط داشت. شما در این زمینه چیزی می‌دانید؟**

نه، در این باره چیز خاصی نمی‌دانم، اما می‌دانم به ادبیات قبل از انقلاب تسلط کامل داشت.

**قطعا فردی با تفکرات شهید آوینی جامعه و مدینه‌فاضله‌ای را در نظر داشت. این آرمانشهر چه مختصاتی داشت؟**
به نظر من شهید آوینی هر کاری را تائیس مشکات نور اهل بیت(ع) در زندگی خود می‌دانست و تسلیم تقدیری بود که برایش رقم خورده بود. او سرسپرده مشیت الهی بود و می‌گفت تمام لحظه‌های زندگی‌اش در ام‌الکتاب ثبت شده و او فقط باید مجری خوبی برای آنچه برایش مقدر شده است، باشد. یک روز او را پرسیدیم: «شما چطور می‌گویید هر چیزی که برای انسان پیش می‌آید خیر است؟» ایشان گفت: «چون ما به نظام احسن الهی معتقدیم و قائل به این هستیم که یک وجود مهربان، خیر محض، قادر، دانا و متعال عالم را اداره می‌کند. بنابراین قطعاً هر چه را که او رقم می‌زند، برای ما خیر محض است.» سؤال کردم: «این جبر نیست؟» پاسخ داد: «نه، وقتی به این درجه از معرفت رسیدی که اختیار را به حق تفویض کنی، چون معتقدی که اوست که مصالح تو را می‌داند، طبق این آیه شریفه عمل کردی که پروردگار! همه چیز را به تو واگذار می‌کنم، چون به کار بندگان بیاتر از همه کنی، در واقع صاحب اختیار کامل شده‌ای.»

**از دغدغه‌های شهید آوینی برایمان بگویید؟ در پس تمامی حرکات و رفتارهای خود، چه رازی را مینا قرار داده بود؟**
همه دغدغه سید مرتضی، انقلاب و صدور آن بود. او معتقد بود انقلاب اسلامی از طرف خداوند به مردم ایران هدیه شده است و به همین دلیل هم، هر کسی یا هر اعتقادی به سوی آن آمد و پشت مخالف مجله سوره بود. سردبیر آن، نظرش را درباره ویدئو برای ما فرستاد و ما چاپ کردیم. ولی سید مرتضی برای آنها مطلب فرستاد و آنها چاپ نکردند! هیچ‌کسی نظرات مخالفان خود را چاپ نمی‌کرد، ولی مجله سوره بارها این کار کرد. آدم بسیار باسوادی حضرت هستیم و انقلاب اسلامی فجر اول است.» او برای اثبات سخنش، قرآنی هم می‌آورد می‌گفت: «روی آوردن انسان معاصر به قهرهای جسمی و روانی، موسیقی‌های وحشتناک، مده‌پرکازی‌های سراپا اضطراب و پوچی نشان می‌دهد انسان چگونه خود را به غفلت زده است، اما ذکر و نام خدا اجازه نمی‌دهد به خواب برود.» او رسانه‌ها را عاملی می‌دانست که مسیر حرکت انسان از غفلت به ذکر و اطولایی می‌کنند و خود بزرگ‌ترین عامل غفلت‌زا هستند. همه این غفلت‌ها هم، به این دلیل است که انسان می‌خواهد خود را در برابر سوالات مهمی که برایش مطرح می‌شوند، به تجاهل بزند، اما از این به بعد بشریت جای‌ای ندارد جز اینکه به سوی معنویت برود و انقلاب اسلامی هم فجر اول توبه آدمی است. سید مرتضی واقعاً به این موضوع اعتقاد داشت و سعی می‌کرد همواره با تواضع خاصی دور از خودپرستی سخن بگوید و این ویژگی به مدد ذر اهل بیت(ع) در او حاصل شده بود.

**او چگونه با بچه‌های تفحص آشنا شد؟ آشنایی با این تیم، چه افاق‌هایی را در برابر او گشود؟**

ایشان در نیمه دوم سال ۱۳۷۱، بیماری سینه گرفت و صدای زیبایش کمی خراب شد. بعد از مدتی که بیمار‌اش خوب شد، فکر اتفاق می‌کرد. بچه‌های تفحص آشنا شد. البته آن روزها، تفحص برای بیرون آوردن پیکرهای شهدا نبود، بلکه این کار برای سید مرتضی، تفاوت سید مرتضی با ما، این است که او همان‌طور که معتقد بود، زندگی کرد. بیسن تفکر و عمل اغلب ما تفاوت زیادی وجود دارد، اما شهید آوینی همان گونه زیست که بود. اگر در خلی می‌ترسانه پاسخ می‌داد…

**و شاید هنوز هم، فقدان این قهر، یکی از ضعف‌های رسانه‌ای جبهه انقلاب است. اینطور نیست؟**

بله، شاید بشود گفت که مهم‌ترین تفاوت سید مرتضی با ما، این است که او همان‌طور که معتقد بود، زندگی کرد. بیسن تفکر و عمل اغلب ما تفاوت زیادی وجود دارد، اما شهید آوینی همان گونه زیست که بود. اگر در

## ۹ جوان ۵۰۶۴

بچه‌ها به جاهایی که بچه‌ها جنگیده یا شهید شده بودند می‌رفتند و از آنجا بازدید می‌کردند. بار اول که شهید آوینی همراه آنها رفت، موقعی که برگشت، گفت: جایی رفتم که مثل بهشت بود! بعد هم با هم به عبادت فردی در بیمارستان رفتم و پس از آن به من گفت: «از اِسن به بعد ۱۰ روز در تهران هستم و ۲۰ روز در آن بهشت!» پرسیدم: «ما را هم می‌برید؟» پاسخ داد: «شرایط که فراهم شود می‌برم.»

**شما بارها به مظلومیت سید مرتضی آوینی اشاره کرده‌اید. بد نیست در این باره هم توضیح بدهید.**

من سید مرتضی را یک عارف بزرگ می‌دانم. بزرگ‌ترین مظلومیت سید این است که تازه‌بود، تصور کردیم فقط یک رزمنده بسیجی جوانمرد است که روایت فتح می‌سازد و دیگر چیزی از او نفهمیدیم. او واقعا در حساب زمانه خودش پنهان مانده، در حالی که یکی از سرمایه‌های بزرگ کشور و به‌نوعی پشتوانه معنوی ماست. او از جمله فتیان دوران خود بود که در کارش ناشناخته باقی ماند. اوایل که ساخت مجموعه روایت فتح شروع شد، سه ماه در اسلار روزه می‌گرفت و بارها هم پیش می‌آمد که قطعاً می‌شد و کسی به فکر نبود چیزی هم برای افطار او باقی بگذارد! زهد بسیار عجیبی داشت. می‌دانم هر شب سه جزء قرآن را تلاوت می‌کرد. نماز شب می‌خواند و به‌شدت گریه می‌کرد. واقعا تصمیم گرفته بود از انمه(ع) بیروی کند و می‌کرد. شباهت به‌ائمه(ع) در اخلاص عمل است، نه ادعا. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: «هر کس شباهتی به‌قومی پیدا کرد، از آنهاست.» سید مرتضی سعی می‌کرد شبیه‌ائمه(ع) باشد. هر کسی که دو سه جلسه با سید می‌نشست، اگر عناد نداشت، واقعا به این نتیجه می‌رسید که او مرد بزرگی است. نفوذ معنوی عجیبی داشت. این همه از محبتی بود که به اهل بیت(ع) داشت. یک بار برایم تعریف کرد: همسایه لایالی‌ای داشت که از هیچ آزار و اذیتی فروگذار نمی‌کرد! یک شب می‌آید و پیش سید گریه می‌کند که تو آدم خوبی هستی، آمده‌ام برایم دعا کنی گره از کارم باز شو! سید می‌پرسد: «چه کنسی گفته است من آدم خوبی هستم؟» آن مرد جواب می‌دهد: «من هر شب پای پنجره تو می‌نشیم و به صدای قرائت قرآن تو گوش می‌دهم، با خدا بخواه گره از کارم باز کنده!» نفس سید خیلی مؤثر بود.

**ظاهرا یک گروه امر به معروف و نهی از منکر هم برای ارشاد شهید آوینی تشکیل شده بود. شما چیزی یادتان هست؟**

بله، یک بار به خاطر عکس یک پسر اهل بوسنی با پرچم الله‌اکبر و یک بار هم عکس زنی بدون حجاب که روی پوستر جشنواره کن چاپ شده بود. احتمالاً موارد دیگری هم بوده است که خبر ندارم، اما همین قدر می‌دانم همه در مورد سید در اشتباه بودند. این گروه بنا نبود سید انصیحت کنند که کار به آنجا کشیدید او شهید شد!

**در این سال‌ها، خود آگاه و ناخود آگاه از شهید آوینی چهره‌ای اسطوره‌ای ترسیم شده است و صدالبته از آن سو هم عده‌ای در پی آن هستند که نه تنها از او اسطوره‌زدایی، بلکه ابتدایی‌ترین حالات و مقامات او را انکار کنند. شما چقدر این چهره‌سازی‌ها را واقعی می‌بینید؟**

به نظر من اشتباه‌ترین کاری که در مورد سید مرتضی یا هر شهید دیگری می‌شود کرده‌این است که او را در جایگاهی دور از دسترس نسل‌های جدید بنشانیم. سید مرتضی عاشق بسیج بود، اما اینکه صرفاً چهار تا پلاکارذ با عکس او، که چغینه به گردن دارد- چاپ کنیم و به در و دیوار نصب کنیم و بگوییم این سید مرتضی آوینی است، درست نیست. به نظر من در سالگردهای سید مرتضی، به‌جای سخنرانی‌هایی که امثال من انجام می‌دهند، بهتر است فیلم‌ها و آثارش را منتشر کنند. سخنرانی معنا ندارد! کافی است به دست هر کسی که در مراسم سالگرد سید شرکت می‌کند، قرآتی بدهند! اول مجلس فیلم کوتاهی از او را پیش کنند و بعد هم برای شادی روح او، یک حزب قرآن بخوانند. بهترین راه ارتباط با تفکر سید مرتضی، دیدن و خواندن آثار او و خواندن قرآن است. سید را باید با آثار خود او شناخت، و الا سخنران‌ها، فقط بر داشت خودشان را می‌گویند. یک بار که از من برای سخنرانی درباره سید دعوت کردند، همین کار را کردم و خیلی هم استقبال شد. سید مرتضی آنقدر بزرگ هست که بتواند بدون واسطه امثال من و فقط از طریق آثارش، خود را معرفی کند. اگر گوهر وجود او اینقدر از دسترس ما دور است، به خاطر این است که او کارها را بر اساس تکلیف و ضرورت انجام می‌داد، نه بر اساس اینکه دلش می‌خواست.

**به نظر شما اگر سیدمرتضی آوینی زنده بود چه می‌کرد؟**

بارها در عالم خیال این سؤال را از او پرسیده‌ام. به نظرم می‌گفت: خانانم را می‌فروشم و به‌قم می‌روم و ۱۰ سال فقه آل محمد می‌خوانم و حکمت فقه را می‌گویم؛ به‌طایر این است که او را در آنجا هم استقبال شد. خیر شهادت سید مرتضی را چگونه شنیدید؟

آخرین بار که ایشان را دیدم گفت: «به بهشت می‌روم و شنبه برمی‌گردم تا بقیه کار مجله را انجام بدهیم.» صبح شنبه به محل کارم رفتم. رادیو روشن بود و در اخبار ساعت ۸ گوینده اعلام کرد: سید مرتضی آوینی روز جمعه ۱۹ فروردین شهید شد. آن روزها، مبهوت مانده بودم و باور نمی‌کردم آن جوانمرد ما را گذاشته و رفته باشد. این رسم جوانمردی نبود.